

سنگ مسافت نمای یونانی

از ناحیه تخت جمشید

احمد کبیری

در سال ۱۳۵۷ هیئت بررسی و شناسائی و تعیین حریم تخت جمشید به سرپرستی نگارنده، در ابتدای راه روستائی مرودشت - امرآباد، در ۱۱ کیلومتری تخت جمشید، در سمت چپ جاده، سنگ مسافت‌نمائی به خط یونانی پیدا شد و طی نامه شماره ۶۷۰۶ مورخ ۵۷/۵/۹ به آقای دکتر شهبازی، مسؤل وقت بنیاد تحقیقاتی هخامنشی تخت جمشید تحویل داده شد. از آن تاریخ به بعد، در محافل خصوصی و غیر رسمی باستانشناسان ایرانی بحثهای زیادی راجع به این سنگ مسافت‌نما و احتمال قریب به یقین وجود سنگ مسافت‌نماهای دیگر به زبان پارسی مربوط به دوره هخامنشیان و شاید هم دوره‌های قبل از آن در جریان بود. بالاخره تصمیم بر آن شد که این سنگ مسافت‌نما در مجله علمی اثر معرفی گردد تا بابتی در این مورد گشوده شود که: بی شک، در دوره هخامنشیان و حرکت و لشکرکشی عظیم خشایارشا تا آتن و حرکت قبلی آن که تا کناره نیل ادامه داشت و منجر به حک خط نبشته میخی مبنی بر حفر کانال سوئز گردید، در مسیر چنین راهی و راههای شاهی دیگری که از شوش تا سارد و راههایی که به هگمتانه و تخت جمشید منتهی می‌شده، علاوه بر منزلگاهها، پرسنگ بعنوان یک واحد شمارش جاده بکار می‌رفته و سنگ مسافت‌نما یک شاخص بوده و امر علامت‌گذاری در جاده‌های آن زمان، نمی‌تواند فقط متعلق به دوره یونانی هلنی و بعد از آن باشد.

خوشبختانه این مقاله مورد توجه پژوهشگران و دانشمندان

باستان‌شناس ایران و جهان قرار گرفت و از آن جمله مقاله پژوهشی ارزشمند آقای پیرفرانسیسکو کالی‌یری درباره سنگ مسافت‌نمای تخت جمشید (یعنی همان سنگی که توسط نگارنده در سال ۱۳۵۷ کشف و در مجله اثر معرفی گردیده)، و همچنین اطلاعاتی درباره سایر سنگ مسافت‌نماهای یونانی دوره هلنی، به دستم رسید که آن را «آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات» در ژانویه ۱۹۹۵ در پاریس چاپ کرده است. این مقاله را جهت استحضار و اطلاع سایر همکاران باستان‌شناس و علاقمندان به این موضوع، دوست و همکار گرامی ام آقای اصغر کریمی از زبان فرانسه به زبان فارسی برگرداندند که در مقابل دید و قضاوت شما قرار می‌گیرد. البته در مورد مقاله فوق‌الذکر بیان چند نکته روشنگر ضروری است:

۱ - همانگونه که در مقاله منتشر شده در «اثر» متذکر گردیده است، سنگ مسافت‌نمای مورد بحث مشابه سنگ کنگره‌ای تخت جمشید عنوان گردیده و ذکر نوع سنگ و خواص آن با توجه به شناختی که از سنگ‌های تخت جمشید وجود داشت، ضروری به نظر نرسید و قصد این بود که صرفاً معرفی کوتاهی از سنگ مذکور به عمل آمده باشد.

۲ - در مورد محتوای کتیبه مورد اشاره، که توسط دکتر مهدی رهبر قرائت گردید، ایشان نظر خود را به شرح زیر ابراز کردند: «نویسنده مقاله تصور کرده است که کلمه استاسیس ΣΤΑΣΙΣ را که در وجه B سنگ مسافت نما خوانده شده، به عنوان ستون و تکیه‌گاه معنی شده است، در حالی که منظور از استاسیس، «ایستگاه و توقفگاه» بوده است. مراجعه شود به فرهنگهای یونانی از جمله:

MANDESON ARNOLD, ΕΛΛΗΝΟΓΛΩΣΣΟΝ ΛΕΞΙΚΟΝ ≡ |KON

ضمناً اگر چه در این جا مسئله دفاع از نظریه مربوط به ترجمه وجه B سنگ مسافت‌نما در مجله اثر، بخصوص کلمه ΣΤΑΣΙΣ استاسیس یعنی ایستگاه به جای استادی‌ای [ΣΤΑΔ[IOI]، یعنی استاد، مطرح نیست، اما ظاهراً دلیلی که کالی‌یری عنوان کرده نیز تا حدی سست است. به عنوان مثال عنوان شده که در وجه B سنگ فوق، آخرین حرف سطر اول، با توجه به تفاوت در شکل حروف، شاخه‌های سیگما مورب هستند و با مقایسه با دلتا، که قسمت پائین آن صاف است، حرف آخر نمی‌تواند سیگما باشد، بلکه دلتا است. اگر رسم الخط دو وجه سنگ، مربوط به

یک دوره باشد، که هست، حرف سیگما در وجه A همان حالتی را دارد که دلتای وجه B (نگاه کنید به نوشته دو وجه سنگ در طرح صفحه ۶۶ کالی‌یری). از طرفی از طریق مقایسه حروف که شیوه کاملاً مطمئنی برای مطالعه نیست و با ملاحظه تفاوت در حروف A - E - Σ - K به نظر می‌رسد دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است.»

۳ - با توجه به اسناد موجود، این سنگ برای اولین بار توسط نگارنده کشف و معرفی گردیده و مغایر آن مدرک قابل‌اعتنایی ارائه نشده است.

۴ - سنگ مسافت‌نمای پیدا شده در مرودشت، برخلاف نظر ارائه شده

توسط آقای تیلیا، فاقد رنگ قرمز در درون گود رفتگیهای درون کتیبه می‌باشد و همین امر می‌رساند که این سنگ باید با سنگ مسافت‌نمای مورد نظر آقای کالی‌یری تفاوت داشته باشد.

۵ - سؤال دیگری که همکاران باستان‌شناس در مورد مقاله آقای کالی‌یری مطرح می‌کردند این است که چرا خبر سنگ مسافت‌نمای یافت شده توسط آقای تیلیا در جایی انعکاس نیافته و به موزه تخت‌جمشید تحویل نشده است.

تهران، مرداد ۱۳۷۶

بقیه از صفحه ۳

درگذشت پیش‌کسوت باستان‌شناسی

۱۳۳۸ به بررسی در ارتفاعات و کوهپایه‌های گیلان (لاهیجان، رودسر، دیلمان، کلیشم، پیرکوه، بویه، بنه زمینی و ...) پرداخت.

آنگاه خود سرپرستی هیئت کاوشهای باستان‌شناسی گیلان را به عهده گرفت و در جوبن، شام، کلورز و بسیاری از محوطه‌های باستانی حوزه سفید رود و رحمت‌آباد گیلان کلنگ زد.

کشف آثار اواخر دوره مفرغ در گورستان کلورز و آثار پارتی در جوبن از آن میان ارزشی بسیار دارد.

کاوش در محوطه باستانی شهداد (لوت کرمان) از اهمیت خاصی برخوردار است. حاکمی که ابتدا با هیئت بررسیهای جغرافیایی دشت لوت و شادروان دکتر مستوفی از لوت بازدید کرد با تیزهوشی باستان‌شناسانه وجود فرهنگ و تمدن غنی در شهداد را تشخیص داد و ۶ فصل در آنجا به کار پرداخت. حاصل کار او کتابی است قطور با نام «شهداد» (کاوش‌های باستان‌شناسی یک مرکز دوران برنز در ایران) که توسط آقای سید منصور سیدسجادی به انگلیسی ترجمه و توسط مؤسسه ایزمئو در ایتالیا به چاپ رسید.

حیف که خود مؤلف فرصت مطالعه اثر خود را پیدا نکرد و هنگامی که برای شرکت در جلسه‌ی قدردانی از کار او در شهداد به رم رفته بود در ۱۶ تیرماه ۱۳۷۶ (۷ جولای ۱۹۹۷) دیده از جهان فروبست.

حاکمی بسیار کار کرد، اما کم نوشت. جز کتاب شهداد، مقالات و نوشته‌های پراکنده‌ی چندی در زمینه باستان‌شناسی از او چاپ و منتشر شده است.

حاکمی در طول خدمت خود در تشکیلات باستان‌شناسی منشاء خدمات بسیار و مصدر امور گوناگون بود. او دوبار به ریاست موزه ملی ایران (موزه ایران باستان سابق) انتخاب شد. عضویت در شورایی عالی باستان‌شناسی، عضویت در هیئت تحریریه مجله باستان‌شناسی و هنر، عضویت در هیئت حفاظت و کارشناسی اشیاء عتیقه و ... از مسئولیتهای دوره خدمت او بود.

سخن آخر این که مهندس علی حاکمی از خادمان فرهنگ این سرزمین بود و دوستداران و علاقمندان فرهنگ ایران هرگز نام و یاد او را فراموش نخواهند کرد.

مجله اثر یاد این پیش‌کسوت باستان‌شناسی را گرامی داشته و از خداوند منان برای وی طلب آموزش می‌نماید.

محمود موسوی